



خران، جمعه

بگیریش.
بگیریش.
نماییش.

این دفعه
نمی مانمیش.



اما مادر جان،
پدرم کجاست؟

بیدون رفت و گفت که جای نزولی که
گپ مهمی همراهی دارد.



پدر جان،
آمدی بخبر؟

بله جان پدر.
امید بچیم، بیا کمی
همراهیت گپ دارم.

بچیم،
نادر ره یادت می آیه؟
بچه کاکایت؟

اللہ
من خواهم
تو ره پیش
او در
جرمنی
بفرستم.

مگم پدر
مه که هنوز
مکتبم ره خلاص
نکردم.

ما حتی یول کافی
هم نداریم.

قندم،
امروز موترمه
سودا کدم.
غم او ره نخو.

مگم پدر...

بین امید جان،
وقتی جرمنی بررسی می تانی درس بخوانی،
کار کنی و یک داکتر خوب شوی. می تانی یک
زندگی بهتر برای خودت جور کنی.

بچه
جرمنی



پدرم یک قاچاقبر پیدا
کرد و با او صحبت کرد.

خاطرت بیخی
جمع جمع باشه.
بچیت رو مثل
دسته گل جرمنی
میرسانم. هیچ
پریشان نباش.

مادر جان، هیچ
دلم تمیشه برم.

تو که بری بخیر،
مثل نادر خوشحال
من باشی.

خیر ببینی.
بچیم ریزه است،
فکرت بسیار طرفش
باشه. فقط بچیم
ره صحیح و سالم به
مقصد برسان.

خدا پُشت و پناهت.
متوجه خودت باش.

پناهت به خدا بچیم.

خداحا...

از خانواده ام خداحافظی کردم
اما خدا می دانه که چقدر برایم
سخت بود.

تیز، تیز، تیز حرکت کو.
این رقم راه بردی
در کوه یخ میزینیت.

هه هه هه هه هه

کوه؟

بعد از یک سفر دراز
موتر ما نزدیک یک خانه خرابه
ایستاد شد و مردی به سمت ما آمد.

به هر حال،
نام ما امید است.

مه حامد هستم.

مه دو روز شده اینجا
هستم اما هر شب
فقط نفر میارن.

می کنی
چی وقت
میریم.

من تانم اینجا بشینم؟

اهم.

اینجا، همه
مرد هستند.

سیل نکو.



5 ساعت بود
که پیاده راه می رفتم.

از مه هم
خلاص شده.

کمی آب داری؟
از مه خلاص شده.

آنطرف مرز، ایران است.
وقتی تیر شدین مستقیم
پیش میرین. وقتی گفتم
بدوین، تیز از سیم خاردار
تیر میشین.

تال نتین و گرنه همه
ما دستگیر میشیم.

تیز از سرک تیر شوین.

خیلی خسته بودم و
نمی تانستم تیز بدم
که بیکم در سیم خاردار
بند ماند.

او، نه
بیکم.

فرار کن. لعنتی
بیکت رو رها کو.

بعد از 5 ساعت پیاده روی
دیگر حال راه رفتن نداشتم.

امید، امید.

کسی کمک کنه.

قاچاقبر کو؟؟



زنده است؟

بله،

فقط کمی خسته شده.

بهتر است بلند شود و گرنه
بدون او حرکت می کنیم.

حامد: امید جان، فقط
چند قدم دیگه مانده.

دستت ره بته بره مه.

مه می خواهم در پشت
سر موتر همراه دیگران
ایستاد شوم.

شما باید
پیش روی
موتر
بیشینین.

موتر با چراغ های خاموش در حال حرکت بود.

اگر بفتیم حتما
گرگ ها ماره
تکه تکه می کنند

زوزه گرگ ها

موتر نزدیک یک خانه ایستاد شد.

ماره در یک طویله برداشت.

طرفیش سیل نکو.

روی کاه ها دراز کشیدم و چشممانم ره بستم.

آن شب خواب دیدم که همان گودی پران دلخواه مه قبیل کردم.



به سختی چشممانم ره باز کردم.

بخور که بزوادی
حرکت من کنیم.

نصف نان و
سوب تمام
چیزی بود
که به ما
می دادند.

یازده ساعت
می شد که هیچ
چیزی نخورد
می داشتم.

و و عور



به نظرت
میرسیم؟

نمی فامم
به خدا.

اگر گیر
نفتادیم.



به این قاچاقیرا اعتماد نکنین.
سال پیش یکی از دوستانم در همین راه گم
شد و تا امروز هیچ خبری از او نشد.



امید،
یکبار بخور،
زیاد بد نیست.



چرا تنها آمدید؟



تقریباً شب شده بود که
صدای کسی ره از بیرون شنیدم.

قبول.



بوقت بند مانده.

موتر ایستاد شد و تا جایی که چشم
کار می کرد کوه بود و برف.

تا زانو برف بود.

خودم می تانم
راه بروم.

فرهاد و دوستش
در گروه شماست؟

در گروه ما بود
ولی آنها ره بُردن.

درباره آن دو پسریکه در موتر
دیگری سوار کردند پرسیدم،
ولی کسی خبر نداشت.

نژدیک مرز ترکیه
کنار پولیس‌های
سرحدی بودیم.

بیرون کششش کو.

بد رقم بند
مانده.

شششششششش.

شششششششش
پولیس!

او وه او وه او وه
او وه او وه او وه

یک زن با نوزادش
همراه ما بود.

بینین،
یک قریه.

تائستیم از مرز تیر شویم.

بعد از ساعت‌ها پیاده روی به یک خانه قدیمی رفتیم.

غوغو

غدررررر

بچیم، بچیم
تو هستی؟
خوب هستی؟

برای پدرت زنگ بزن و
بگو یک هزار دالار
دیگر هم بفرستد.

سرفه سرفه سرفه

ببین چیزی که گفته بودم
ره برایت می‌تم.

اگر روان نکردی باز.....

پدر جان،
بله من هستم،
زیاد وقت ندارم
قاچاقبر پیسنه
بیشتر می‌خواهه.

بچیم ره غرض نگیر،
چند روز برم وقت بته
پیسنه ره برت روان می‌کنم.

سرفه سرفه سرفه

بعد از چند روز پدرم برایشان پول
پیشتری فرستاد ولی.

خیر است، بانین
دوستم هم بیایه.

مگر گپه نمی فامی،
بدرش هنوز یک رپه هم روان نکده.

یک موثر هماهنگ شده بود
که مردہ تا استانبول برسانه.

به امید دیدار حامد.

Daha iyi bir eğitim al,
daha iyi bir hayatı yaşı

از دوری دوستم ناراحت بودم که
یک بیلبورد رو دیدم و یاد مکتبم افتادم.

کاش می تانستم دوباره برگردم.

بعد از چند روز اقامت در استانبول ما ره نزدیک یک ساحل آوردند.

سرفه سرفه

پدر قم ریزنش کرده بودم.
و پی هم سرفه می کردم.

این ره که گش کنید،
انجینش چالان میشه.

نزدیک 30 نفر را در آن
قاچ کوچک سوار کردند.
قاچ اضافه بار شده بود.

وووییی، ای همان دریایی
است که صدها نفر در آن
غرق شده.

سرفه
سرفه

نترس، چیزی نمیشه.





فردای آنروز کسی ره
پیدا کردیم که به ما
کمک کرد برگردیدم.

RETURN
HOME

ورقی ره به ما داد تا امضا کنیم.

بازگشت به خانه

JOIN YOUR
FAMILY

کاش ما هم می رفتیم.

خیر است سبا مه و
تو هم ثبت نام می کنیم.

خداحافظ

پلاخره بعد از آن همه زحمات بی فایده
و دروغ های قاچاقبران می تانستم
دوباره به جایی که تعلق داشتم برگردم.



چند دقیقه پیش دروازه
خانه خود ایستاد شدم.
هیچ باورم نمیشد بلاخره
می تائیست دوباره فامیل
ر ر بینم.



دروازه ره آهسته باز کردم.



وقتی مادرم مرده دید،
هیچ باورش نمیشد که
برگشتم. تیز دوید تا
مرده در آغوش بگیره.



عزیزم.





حالا می فهمم برای رفتن راه های زیادی
است اما هیچ وقت قاچاق یکی از آن
راه ها نیست.

فعالیت ها:

فعالیت اول: فهم سفر

۱. والدین امید میخواستند که او را به کجا بفرستند؟

- (الف) ایران
- (ب) یونان
- (ج) جرمنی
- (د) انگلستان

۲. چطور امید بکس پشتی اش را از دست داد؟

- (الف) هنگام فرار از پولیس در مرز در سیم خاردار بند شد
- (ب) توسط مهاجر دیگری دزدی شد
- (ج) او آن را به دریا انداخت
- (د) او آن را به عنوان هدیه به دوست اش تحفه داد

۳. امید کدام یک از این چالش ها را در سفر خود تجربه نکرد؟

- (الف) گرسنگی
- (ب) بیماری
- (ج) خشونت
- (د) تبعید

۴. کدام یک از این گرینه های مهاجرت قانونی در داستان ذکر شده است؟

- (الف) اتحاد خانواده
- (ب) استقرار مجدد
- (ج) ویزه کار
- (د) ویزه دانشجویی

۵. امید چگونه به خانه آمد؟

- (الف) او توسط یک قاجاقچی به خانه برده شد چونکه نمی توانست پول پرداخت کند
- (ب) او از طریق برنامه بازگشت داوطلبانه به خانه برگشت
- (ج) او اخراج شد
- (د) او به خانه نرفت

فعالیت دوم: بررسی تجربیات مهاجرت در جامعه شما

از والدین و نزدیکان خود پرسید که دریابند آیا آنها و یا هر کسی را که می‌شناسند سعی کرده است به گونه غیر قانونی مهاجرت کند. سوالات ذیل را از آنها پرسید:

آیا آنها شنیده اند که کسی در سفر به خطرات ذیل مواجه شده باشد؟ (آنچه را که آنها میگویند حلقه بکشید)			
مشکلات با فاچاقچیان	مشکلات با پولیس و مقامات مرزی	یک سفر خطرناک زمینی	یک سفر خطرناک دریابی
شرایط سخت آب و هوا	بیماری	شرایط زندگی غیر صحی و غیر ایمن	تبعید
بهره برداری	خشونت و سوء استفاده	دسترسی نداشتن به خدمات) مانند داکتر، مسکن و غذا)	سرقت
			ساختمانی که آنها مواجه شدند را بنویسید
در اخیر، برای شخص چه اتفاق افتاد؟ (بهترین جواب را حلقه کنید)			
آنها هنوز در تلاش هستند تا به مقصد خود برسند	آنها مردند و یا هم گم شدند	آنها به مقصد خود رسیدند، اما پناهنه گی به آنها داده نشد	آنها به مقصد خود رسیدند و پناهنه گی به آنها داده شد
آنها داوطلبانه به خانه برگشتند		آنها تبعید شدند	
			اگر چیز متفاوت گفته شد آن را اینجا بنویسید



فعالیت سوم: کشف گزینه های ایمن و قانونی برای مهاجرت غیرقانونی

مهاجرت غیرقانونی تنها گزینه نیست. برای بسیاری از افراد بدون از اینکه سفر های پرچالش انجام بدند روش هایی برای زندگی سالم و شاد در کشور یا خارج از کشور وجود دارد.

به گزینه ها که در جدول زیر ذکر شده است نگاه بیندازید.

پناهندگی	استقرار مجدد	ویژه دانشجویی	ویژه کار
فرصت های شغلی در افغانستان	فرصت های تحصیلی در افغانستان	اتحاد خانواده	

بک گزینه را برای تحقیق انتخاب کنید. روی این گزینه با خانواده و دوستان خود بحث کنید و یا در اینترنت یا کتابها در مورد آن تحقیق کنید تا اطلاعات بیشتری حاصل کنید. سپس متن زیر را پر کنید.

بجای مهاجرت غیر قانونی، من قصد دارم.....
.....بخاطر یک...
.....
.....
.....



روایتی از آنها یی که رفتند
و هر لحظه دعا می کردند
کاش نرفته بودند.



Copyright © 2020 by
The Migrant Project.
All rights reserved

تمام حقوق برای 2020 ©
The Migrant Project
محفوظ است

این کتاب کومیک با حمایت ذفتر امور خارجه دولت
فردرال آلمان تهیه و ترتیب گردیده است.